



ثریا شهابی

صفحه ۲

به امید فرجی از درون حاکمیت طرفداران "نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"

انتخابات رئیس جمهور دهم حکومت اسلامی، شکاف در صفوف هئیت حاکمه ایران، باز در دل صف توده ای- اکثریتی، ملی - مذهبی ها، و بخش اعظم دگر اندیشان "طرفداران حاکمیت در اپوزیسیون"، کورسوی امیدی تاباند. امید به "فرجی از درون حاکمیت"، این صف ابن الوقت، دنباله رو، پارازیت و بی آینده را مجددا فعال کرد. آنها هم پایه پای خود جناحهای رژیم، فعلا تصویر روشنی از اینکه سرانجام کجا خواهند ایستاد، ندارند. بهررو میدان مانورشان در



رحمان حسین زاده

صفحه ۴

مدافعین فدرالیسم چه میگویند (بخش دوم)

در بخش اول این مطلب نوشتیم، ناصر ایرانپور از مبلغین ومدافعین ثابت قدم فدرالیسم در جوابیه ای به مصاحبه کورش مدرسی با سایت "به بان" همان سنوالات و استدالات متداول ناسیونالیستی در دفاع از فدرالیسم را به میان کشیده است. در مطلب زیر استدالات کلیدی ایرانپور و فدرالیستها بررسی شده است. توجه خوانندگان را به مطالعه آن جلب میکنم.

۱- مقوله "مل و ملیتها" مختلف

استدلال اول و کلیدی فدرالیستها اشاره به "ملیتها و ملل"، گوناگون جامعه ایران است. پیش فرض این طرز فکر و استدلال مقوله "ملت و تعلق ملی" است. اینجا

سعید آرمان

سی سال بعد از تاجریسم

تاجر عصاره توحش سرمایه داری معاصر علیه طبقه کارگر

صفحه ۶

نتایج نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان

(مصاحبه با اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان)

صفحه ۷

هفته منصور حکمت

(مصاحبه پرتو با آذر مدرسی)

صفحه ۹

پنجمین نشست شورای کادرهای

تشکیلات کردستان حزب حکمتیست برگزار شد

صفحه ۱۰

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

صفحه ۱۱

مرتجعین در کردستان نمیتوانند جای قاضی و متهم را عوض کنند

یاد سلمان یگانه فعال کارگری سوسیالیست گرامی باد

صفحه ۱۲

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مذب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

کارگران دستگیر شده را تنها نگذاریم

خالد حاج محمدی

هنوز دهها نفر از دستگیر شدگان اول مه در زندانند. در این مدت اعتراضات متنوعی از جانب خانواده دستگیر شدگان، تعدادی از تشکلهای کارگری موجود، مراکز کارگری در بعضی شهرها و تعدادی از اتحادیه های کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان و احزاب و جریانات انسان دوست در کشورهای مختلف صورت گرفته است. اما با تمام این اقدامات جمهوری اسلامی فعلا از جواب مشخص و آزادی آنها سرباز میزند. نمیخواهد جواب بدهد، میخواهد به همه اعلام کند که از هیچ اعتراض برحقى نخواهد گذشت. میخواهد به همه ثابت کند که قدرت سرکوب دارد و اعتراض بی فایده است. میخواهد جامعه را مرعوب کند و این امر را از کانال عقب راندن طبقه کارگر مقذور میدانند.

دستگیری وسیع کارگران و شرکت کنندگان اول مه و گسیل وسیع چماقداران مسلح و غیر مسلح علیه آنها برای مرعوب کردن جامعه است. در سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ماشین سرکوب ابزار اصلی نگهداری قدرت و حکومت ایران بوده است. این روال همیشگی و منطق دولت سرمایه داری ایران، منطق حکومت اسلامی و قوانین آن بوده است. اما با همه اینها دو سال گذشته ماشین سرکوب بیش از همه و بیش از همیشه اعتراض کارگر و رادیکالیسم کارگری و تجمع و تشکل آن را هدف قرار داده است.

دو سال گذشته رژیم تلاش کرده با همه ابزارهای سرکوب علیه هر اعتراض انسانی، علیه هر یک ذره اتحاد و تشکل رادیکال، علیه هر سرپناهی که طبقه کارگر بدست آورده است به میدان بیاورد. این جواب آنها به حق طلبی کارگر به آزادیخواهی کارگری و به برابری طلبی آن است. این اتفاقی نیست! دو سال است پرچمی در جامعه ایران به اهتزاز در آمده است که بیان امیال و آرزوهای سرکوب شده نسل کارکن، نسل محروم و ستمدیده این جامعه است. پرچم آزادی و برابری اگر چه از دانشگاهها سر بلند کرد، اما پیشقراولان آن نسل تحصیل کرده طبقه کارگر بود.

آزادیخواهی و برابری طلبی

ادامه از ص ۱ به امید فرجی از درون حاکمیت طرفداران "نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"

همان حوزه میدان مانور خود نیروهای حاکمیت است. در آستانه انتخابات، مجدداً، طیفی از طرفداران "ناراضی" حاکمیت در اپوزیسیون، شال و کلاه کرده اند، تا پس از یک دور "گوشه بازی" زیر زیرکی با این و آن کاندید احتمالی، سرانجام و یکی دو روز مانده به انتخابات، "شاهکارشان" را از کلاه خارج کنند! تا باز از کلاه شعبده بازی خود، آن "مرغ تخم طلایی" که بتواند دل خامنه‌ای را بریاید، یا با تقلب بنام "رای مردم" به جای احمدی نژاد بنشیند، را بنام مصلحت مردم به خورد مردم دهند.

کنار کشیدن خاتمی از کاندیداتوری رئیس جمهور دهم، آنهم به نفع هر کسی، هر مرجع "ناراضی"، معمم یا مکلا، اصلاح طلب یا اصولگرا، هر کسی که در این معرکه شانس برد از احمدی نژاد را داشته باشد، بساط ورشکسته و کساد اصلاح طلبان دو خردادی را، تماماً جمع کرد. و بدنبال آن صف رنگارنگ دوحردادیهای توده‌ای و اکثریتی، نیروهای ملی - مذهبی، که جملگی بدنبال دوحرداد روان شده بودند، را دچار سردرگمی و پریشانی مزمن کرد.

بسته شدن کامل دکان اصلاحات، بعلاوه امثال داریوش همایون را هم که به خاتمی، نه برای حکومت که برای سست شدن نظام دخیل بسته بود، مایوس و برای شرکت در بازی انتخابات رژیم، بی افق کرد. این آشفتگی و پریشانی، با انتخابات و رویدادهای حول و حوش آن، به سرانجام قطعی خود نزدیک خواهد شد.

در برهوت بی افقی در صفوف هئیت حاکمیت، بخصوص سردرگمی در بخش "ناراضی" آن، طیف توده - اکثریتی و مشروطه خواهان به رهبری داریوش همایون را، در پی یافتن روزنه ای از "امید به

برای خود گذاشت که دستگیری و زندان و تلاش برای آزادی دستگیر شدگان بخشی از اصل مبارزه است. امروز جدا از دهها کارگر که اول مه دستگیر شده اند، دهها فعال کارگری دیگر هر کدام به بهانه ای مدتها است در زندان مانده اند.

دهها دانشجو و معلم و فعال حقوق زن و انسان حق طلب در زنداند. و روزانه احضار و اخراج از مدرسه و دانشگاه و کارخانه و محل کار علیه نسل حق طلب و عدالتخواه طبقه ما در جریان است. تلاش برای آزادی همگی آنها یک نیاز واقعی جنبش ما و اعتراض انسانی طبقه ما به فقر و محرومیت و بی عدالتی در این جامعه است.

کارگر و دانشجو و معلم و کل مردم محروم باید با هم و برای آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیر شدگان به میدان بیایم. بستن سدی در مقابل استبداد حاکم و قوانین و "عدالت" اسلامی این نظام یک نیاز حیاتی مبارزه مردم ایران است. تلاش برای آزادی دستگیر شدگان اول مه را باید به مناسبتی برای اتحاد کل این صف جهت آزادی همه زندانیان سیاسی کنیم. این مهم بر دوش جنبش ما بر دوش طبقه کارگر و فعالین و رهبران اعتراض کارگری است. آزادی دستگیر شدگان اول مه و آزادی هر کارگر و معلم و زن و دانشجوی آزادیخواه که به جرم حق طلبی در زنداند، یک قدم مهم و حیاتی در راه ایجاد امکان اتحاد صفوف ما کارگران و شرط اولیه ایجاد امکان پیشروی ما در مقابل توحش لجام گسیخته طبقات حاکم و نظم ضد کارگری آنان است. نباید گذاشت رفقایمان، همکارانمان و هم طبقه ای هایمان زیر دست دژخیمان حاکم در زندان بمانند. نباید خانواده و کودکان آنها را در مقابل جمهوری اسلامی تنها بگذاریم، این را نباید پذیرفت، این اولین شرط اتحاد ما است.

khaledhaji@yahoo.com

→ در مدت کوتاهی فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داد و هر نیرو و جریان دخیل از راست ترین تا چپ ترین را مجبور به عکس العمل کرد و همزمان سمپاتی وسیعی را در میان مردم محروم به خود جلب کرد.

تحرك برابری طلبانه در جامعه ایران جواب به نیازی واقعی در این جامعه بود. کافی بود این تحرك انسانی و خواستها و امیال انسانی آن به مراکز کار و تولیدی کشیده شود و حول خود طبقه کارگر را متحد کند و به ابزار اتحاد و اعتراض جمعی کارگران تبدیل شود. کل نگرانی سران جمهوری اسلامی و تلاشهای روزانه آنها علیه هر نوع تشکل، تجمع و هر سطح از اتحاد، کاری پیشگیرانه در این راه و برای ممانعت از مشکلات پایه ای تر برای نظام بردگی مزدی در این جامعه است. آقایان صدای پای این نیرو را شنیده اند و بشدت نگران آینده حاکمیت خود در این جامعه اند.

دستگیری کارگران اول مه، در زندان ماندن فعالین کارگری، شلاق زند و تهدید و ارعاب، فشار هر روزه به دانشجویان آزادیخواه، به زن معترض و برابری طلب، تلاش برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و تلاش علیه تحزب کمونیستی و سمپاتی علیه آن، همگی برای ممانعت از عروج طبقه کارگر به عنوان پرچمدار آزادیخواهی و برابری طلبی و به عنوان نیروی گورکن بردگی مزدی است. جمهوری اسلامی میکوشد از کارگران زهر چشم بگیرد تا اتحاد کارگری را مانع شود و تا آزادیخواهی و حق طلبی کارگری را به شکست بکشاند و تا تشکل و تحزب کارگری کمونیستی را بی فایده جلوه دهد.

تلاش برای آزادی دستگیر شدگان بخشی مهم از پیکار جمعی ما علیه بردگی مزدی، علیه بی حقوقی، و در دفاع از حرمت و کرامت انسان در این جامعه است. امروز دیگر در هر اعتراض و مبارزه ای برای بهبودی در زندگی باید

آزادی، برابری، حکومت کارگری

هرچه باشد، از پلاتفرم ←

اسلامی اند!

"گفتمان مطالبه محور"، نور بی روشنایی

"گفتمان مطالبه محور"، امامزاده ای بدون گنبد و بدون سعادت است. حرکتی که نام خود را سکولار گذاشته است، روشن ترین مطالبه اش عبارتست از، " نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"! این صریح ترین مطالبه آن است، که لابلای خرواری خواست مبهم و تفسیر بردار در مورد راهکارهای مدیریتی اقتصادی جمهوری اسلامی، پنهان شده است. این گفتمان نه خواستی برای مردم دارد و نه حتی تلاش

→ توده - اکثریت که چیزی بیش از یک طرح برای مدیریت اداری جمهوری اسلامی نیست، جذاب تر است! "گفتمان" هرچه

باشد از مطالبات توده - اکثریت که هر عضو کابینه احمدی نژاد، همین امروز میتواند پای اجرای آن امضا بگذارد، زیرکانه تر ساخته و پرداخته شده است.

"گفتمان مطالبه محور" علاوه از داریوش همایون، چنان دل برده است که آقای همایون، این الیت راست مدعی قدرت، آن را "نقطه روشنی در این منظره تیره" میداند! این تعریف آقای همایون از "گفتمان" به خاطر محتوای

بسیار سکولار "گفتمان"، نیست، چیزی که خود آقای همایون هم میداند سکولار خواندن این پلتفرم و این جماعت جوکی بیش نیست. ارادت داریوش همایون به "گفتمان" به خاطر خالی شدن تمام تیرهای ترکش جنبش مشروطه خواهی، علیه جمهوری اسلامی است. بی افقی جنبش شان، آنها را بدنبال "گفتمان مطالبه محور" روان کرده است. امیدشان، جلب مردم به سمت این بنگاه جدید التاسیس است، و نگاهشان به سست شدن نظام از درون و باز شدن فرجه ای در صفوف حاکمیت برای جنبش مشروطه خواهی! همه میدانند که الصاق عناوین تهی از محتوایی چون "تعمیق دموکراسی" و "لیبرالیسم" و "سکولاریسم"، که از طرف آقای همایون به گردن "گفتمان" انداخته شده است، تنها بهانه ای است که با آن بتواند نیروهای جنبش مشروطه خواهی را بدنبال این صف روان کرد.

برخلاف توده - اکثریت که در پیروزی هر "جر و جانوری"، از خط امامی ها تا دوخردادی ها، پیروزی خود را میبینند، آقای همایون در حمایت از هر بخش از جنبش ملی - مذهبی، از دو خرداد تا "گفتمان مطالبه محور"، راه پیشروی جنبش خود، مشروطه خواهی را میخواهد باز کند. هرچه باشد اینها مدعی کسب قدرت اند. توده - اکثریت بنام چپ، سربازان بی جیره و مواجب هر جنبش دست راستی، اسلامی یا غیر

دانشگاهها، نیست!

غیبت این مطالبات حداقل مردم، آنهم در "گفتمانی" که "مطالبه محور" است، به خاطر مثلاً "توازن قوا یا درک شرایط" نیست. توازن قوا و درک شرایط تنها یک "کلاه شرعی" برای پنهان کردن تعلق سیاسی "گفتمان" است. واقعیت این است که این مطالبات، مطالبات مردم، از نظر آقایان و خانمهای نویسنده "گفتمان"، چندان مهم نیست! فرصت برای طرح آنها "بعداً" و "پس از مرگ شاه" هست! و مردم باید اجازه بدهید که این آقایان به زور محسن رضایی و کروبوی و میرحسین موسوی،

مردم جمهوری اسلامی با همه بخشهای راضی و ناراضی اش را نمی خواهند. اگر این طیف، دگر اندیش، "گفتمان مطالبه محور" و ملی - مذهبی امکان ابراز وجود یافته اند، تنها و تنها از برکت سر اختناق است که حاکم است.

احمدی نژاد را از گود خارج کنند، بعد نوبت مطالبات واقعی مردم میرسد! این تمام محتوای گفتمان و طرفدارانش در صف توده - اکثریت و مشروطه خواهان است. "گفتمان مطالبه محور" برخلاف عنوان پرطمطراق آن، حرکتی علیه مطالبات مردم و خارج از میدان جنگ رژیم با مردم است. این حرکتی از جنس خود رژیم است. قرار نیست خواهان حتی تغییرات و اصلاحاتی که خاتمی وعده میداد، شوند. میدانند کمترین خواست جدی، مثلاً ممنوعیت اعدام کودکان یا ممنوعیت سنگسار، ممنوعیت تعرض به فعالین کارگری و دانشجویی، ممنوعیت تعرض به زنان، و بیان سطحی هر خواست واقعی مردم، نیروهای تحقق این مطالبات را، مردم را، بر سر همه شان خواهد ریخت. این ها ترسشان از مردم و از طغیان مردم بیشتر است، تا خشونت احمدی نژاد. اگر مطالبه جدی مطرح نمی کنند، نه به خاطر عدم تحمل بخش راضی حاکمیت، که به خاطر دیدن بشکه باروت

خشتم و اعتراضی است که در اعماق جامعه ایران منتظر طغیان است. اگر کلامی که کمترین بارقه از ادیخواهانه داشته باشد نمی زنند، به این خاطر است که می ترسند موجب فرصتی برای مردم شود که سر هر کوی و برزنی یقه همه مسببین تباهی زندگی شان را بگیرند و کنترل اوضاع از دست همه بخش های حاکمیت خارج شود.

طرفداران حسن اجرای قانون اساسی، علاقمندان "مرتجعین ناراضی" در جنگ علیه "مرتجعین راضی"، توده باشد یا اکثریت، آقای همایون باشد یا هر دگراندیش و ملی - مذهبی، را باید از صف مردم راند و افشا کرد.

دروغ میگویند! این صف فعال شرکت در انتخابات به نفع یکی از سرداران ارتجاع در جنگ با دیگری است. ریاکاری شان را پشت نامی بی محتوا، پنهان کرده اند. باید به این پرچم و طرفدارانشان، پرووکاتورهای رژیم برخورد کرد و بساط شان را جمع کرد. مردم جمهوری اسلامی، از نوع خاتمی نخواستند، موسوی و رضایی و کروبوی را نمی توان باهیچ ماسکی به خوردشان داد. تبلیغات تهوع آور دفاع از زن، امثال میرحسین موسوی و کروبوی و محسن رضایی را باید همچون تبلیغات عوامفریبانه مستصف پناهی احمدی نژاد، بر فرقشان کوفت. مردم جمهوری اسلامی با همه بخشهای راضی و ناراضی اش را نمی خواهند. اگر این طیف، دگر اندیش، "گفتمان مطالبه محور" و ملی - مذهبی امکان ابراز وجود یافته اند، تنها و تنها از برکت سر اختناق است که حاکم است.

مردم ایران شایسته انتخاباتی انسانی، مدرن، متمدنه، آزادیخواهانه و برابری طلبانه اند. بساط این معرکه گیری ارتجاعی را باید به نیروی مردم هرچه زودتر و پیش از تباه کردن زندگی انسانهای بیشتری، جمع کرد.

Soraya.shahabi@gmail.com

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

ادامه از ص ۱ مدافعین فدرالیسم چه میگویند...

باید پرسید "ملت و تعلق ملی" یعنی چه؟ آیا واقعا "ملت و تعلق ملی" بخش لایتنجاء و داده شده حیات اجتماعی و ذات انسانی از روز اول حیات و زندگی انسان است؟ روشن است که اینطور نیست. به عنوان یک مشاهده اجتماعی در ایران، همه ما روز تولد، دوران کوکی و حتی نوجوانی اصلا تعلق ملی و مذهبی و غیره را احساس نکرده ایم. بعد از اینکه با به سن معینی گذاشته میشود، در دنیای موجود بعضا از همان محیط پیرامونی و اساسا در جامعه، در مدرسه و محیط کار و زیست شروع میکنند، تحت نام ایرانی، کرد، فارس، عرب و غیره خرافه ای را در ذهن انسانها شکل میدهند. یکی بر حسب تصادف در تهران متولد شده و مارک "فارس و ایرانی" را بر پیشانی اش چسپانده اند. در صورتی که همان فرد اگر در آنکارا متولد میشد، مارک "ترکی" را بر پیشانی اش می چسپانند. براین اساس بر تعصبات و تعلق ملی سرمایه گذاری میکنند و پدیده خرافی را به هویت مفروض و داده شده هر فرد تبدیل میکنند. در حقیقت قضیه بسیار ساختگی و دلیخواهی است و این خرافه ایست که جامعه طبقاتی و ناسیونالیسم تولید میکند. درست همانند مذهب، که هیچ کدام از انسانها در بدو تولد و تا چند سالگی مذهبی نبوده اند، بلکه مذهب را بر آنها تحمیل میکنند. هویت ملی هم همانند هویت مذهبی ساختگی و تحمیلی و ارتجاعی است.

واقعیت اینست "هویت ملی و ملت سازی" دست ساز ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی است.

با اینکار خرافه ای را بر مردم تحمیل کرده اند و آزادیخواهان و کمونیستها وظیفه دارند این خرافه را افشا و منزوی کنند و هویت انسانی آدمها را از زیر این خرافه بیرون بکشند. نقطه عزیمت ما هویت انسانی و منافع انسانی است. این راه آزادی و سعادت و برابری انسانها است. و با اینکار تعلق ملی کنار زده میشود. بر این اساس باد زدن "ملت مختلف" و

فدرالیسم به عنوان راه حل آن بی پایه و پوچ است.

۲- "کثیر الملله" بودن جامعه ایران:

با فرض گرفتن "ملت مختلف" ایران، ناسیونالیستها و قوم گرایان به تئوری "ایران کثیر الملله" میرسند. طبقا هر جنبش و حزب سیاسی از دریاچه منافع اقتصادی، سیاسی خاص خود تعبیر و فرمولهای خود را برای تعریف جامعه دارد. "کثیر الملله" نامیدن جامعه ایران از جمله تعاریف ناسیونالیستی از جامعه ایران است. همچنانکه اشاره شد، مبنای اینها دسته بندی قومی و ملی و بر این اساس ایجاد نابرابری و تبعیض و دشمنی در میان انسانها است. فرمول "کثیر الملله" دقیقا فرمولی ساختگی برای ایجاد تفرقه و نزاعهای ملی و قومی و مبنایی برای همان فدرالیسم است. این پرچم سیاسی است در دست ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست تا تحت نام "منافع قوم و ملت" خود به نان و نواپی برسند. اینکه در بین مردم ایران، تفاوت زبانی هست و زبان و لهجه های مختلف هست، اینکه متاسفانه هویت های کاذب قومی و ملی را در میان بخشهایی از جامعه باد زده اند و دولتهای مرتجع مرکزی بر این اساس تبعیض را جاری کرده اند. نمیتواند و نباید موجهی برای تفرقه، کشمکش، دودستگی و چند دستگی در میان مردم و دشمنی کردن آنها با هم باشد. اگر مسئله زبان و تفاوت زبانی است راه حل ساده دارد. ما گفته ایم مردم هر بخش از ایران حق دارند به زبان محلی خود، مکاتبه، مراوده، کار اداری، تدریس و آموزش و همه امر خود را پیش ببرند، اگر مسئله رفع تبعیض و تحقیر موجودی به بهانه هویت "ملی" است، باید پایان داده شود و شهروندان جامعه باید متساوی الحقوق باشند. کشور ایران میتواند محل کار و زندگی همه ساکنین ایران فارغ از نژاد، قوم، و ملت و جنسیت و تفاوت زبان و غیره باشد. میتواند محل کار و زندگی انسانهای برابر و آزاد باشد. اینکه الان چنین نیست،

علتش طبقاتی بودن جامعه و تقسیم اجتماع به استثمارگران سرمایه دار و استثمار شونده کارگر و مزدبگیران و مردم تحت فشار و ستم است. ناسیونالیسم و ملت سازی و "کثیر الملله" نامیدن همگی روپوش ایدئولوژیک و سیاسی همین مناسبات ظالمانه طبقاتی و دسته بندی کاذب انسانها است. این روپوش را باید کنار زد. اتفاقا سرمایه داران برای توجیه موقعیت بالا دست خود، تفرقه و دو دستگی و چند دستگی میان مردم را از جمله تحت نام "ملت و منافع ملی و" "کثیر الملله" ایجاد کرده اند. و الا چه کسی است که نداند سرمایه داران فارس و کرد و ترک زبان دست در دست هم و همسرنوشتند. با ایجاد حکومت خود، خون مردم را در شیشه کرده اند. برای مثال چه کسی نمیداند "رفسنجانی" فارس زبان و "بها ادب" کرد زبان هر دو از سرمایه داران بزرگ ایران و طبقا هر دو حافظ حکومت اسلامی و مجلس و دم و دستگاه آند. در مقابل کارگر و مردم زحمتکش از چهار گوشه ایران مثل هم تحت فشار و استثمارند و بارها در مبارزات از جمله همین الان برای لغو حکم فعالین کارگری در کنار هم بوده و همسرنوشتند. ما کمونیستها در کنار این مردم کارگر و زحمتکش تحت فشار و ستم هستیم و پرچم سیاسی رهایی آنها را پرچم آزادی و برابری را برافراشته ایم و ناسیونالیسم هم با "کثیر الملله" نامیدن کشور ایران پرچم سیاسی ناسیونالیستی و ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مردم را برافراشته اند. به دلایلی که گفتم "کثیر الملله" خواندن ایران مضر و خطرناک است و آن را رد کرده و این پایه فکری فدرالیستها را باید افشا کرد.

۳- عدم تمرکز، تقسیم قدرت

استدلال دیگر عدم تمرکز و تقسیم قدرت است. چنین وانمود میکنند که عدم تمرکز قدرت و شکستن قدرت در قالبهای کوچکتر و به شکل فدرالی به دخالت مردم در اداره امور جامعه و استفاده موثرتر از ثروت جامعه و دموکراتیزه کردن کشور می انجامد. اینجا دیگر فقط عوامفریبی نیست، بلکه کودنی

مدافعان فدرالیسم در فاز نهایی است. در جواب این عوامفریبها انسان کافیت بپرستد؟ اختیارات بیشتر برای کی و چه جریاناتی؟ با مثالی میشود این موضوعات را بیشتر توضیح داد. جمهوری اسلامی به عنوان حکومت سرمایه داران ایران قدرت متمرکز و سرکوبگرانه ای ایجاد کرده و نمی خواهد هیچ جریان بورژوازی دیگری را در قدرت دخالت دهد. در این میان جریانی مثل حزب دمکرات کردستان، که واضح است حزب بورژوازی کرد است، سهمی از این قدرت را در چارچوب کردستان میطلبد، نام آن را گذاشته "فدرالیسم و منافع ملی" و بر سر آن با دولت مرکزی دعوا دارد، واضح است دعوی آنها کشمکش دو بخش بورژوازی بر سر چگونگی توزیع قدرت با هم است. اگر زمانی جمهوری اسلامی مجبور شود این تمرکز قدرت را بشکند و اداره کردستان را به حزب دمکرات واگذار کند، این اختیارات و این شکستن تمرکز قدرت به آغوش حزب دمکرات پرتاب میشود. یعنی اختیارات بیشتر و "شکستن تمرکز قدرت" به جناح دیگری از بورژوازی محول میشود و در این میان قرار نیست مردم در حاکمیت دخالت کنند، قرار نیست شوراهای مردم قدرت را به دست بگیرند. نه تنها این، کارگر و مردم کردستان را این بار "حاکمیت بورژوازی خودی" استثمار و سرکوب کند. بورژوازی محلی از موقعیت به دست آمده علیه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان استفاده میکند. تازه بهای این کشمکش را قرار است جنگ و خونریزی و به جان هم انداختن مردم سر یک وجب خاک و تعیین مرز "حکومت فدرال" را همین مردم بپردازند. در راه عدم تمرکز و توزیع قدرت طبقاتی دو بخش بورژوازی میخواهند در ارومیه و نقده و کرمانشاه، یا در بلوچستان و خوزستان و غیره مردمی را که سالها با هم زندگی کرده اند، مناسبات عادی داشته اند، کارگر و مردم همسرنوشت را به جان هم بیندازند. به همان شکلی که در یوگوسلاوی و افغانستان کرده و امروز در عراق میکنند. ←

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

→ ۴- دموکراتیزه کردن کشور یک وجه دیگر موضوع "عدم تمرکز" گویا "دموکراتیزه شدن" کشور است. بعضی از مدافعان فدرالیسم ادعا میکنند، "کشور ایران پهناور و بازمانده امپراتوری کهن و استبدادی است" و نوشداروی "فدرالیسم" را میطلبد تا به استبداد عصر امپراتوری پایان داده شود. اینها نمیخواهند بفهمند، آرایش قدرت و ساختار حکومت به خودی خود تضمین کننده هیچ نوع گشایش و دموکراتیزه شدن و بهبودی در نحوه رابطه قدرت حاکمه با مردم نیست. ما شاهدیم کوچکترین کشورها و واحدهای دولت و قدرت حاکمه در دنیای امروز از بسیاری از کشورهای بزرگ مستبدتر و خشن تر در برابر شهروندانشان عمل میکنند. در کشورهای کوچکی مثل کویت و بحرین و قطر هنوز نصف جامعه یعنی زنان از حق رای محرومند و استبداد سیاه به تمام معنا حاکم است. واضح است اینجا هم منطق طبقات و نیروی طبقاتی حاکم حکم میراند. استدلال پهناوری کشور ایران و عدم اداره آن از یک مرکز، سفاقت مدافعان فدرالیسم را به اوج میرساند. در دنیای تنگ و محدود قومگیری یادشان میروود دنیای امروز، دنیای انفورماتیک و اینترنت و ماهواره و تکنولوژی و ارتباطات سریع و اداره جوامع بشری در مقیاس وسیع است، قاعدتا باید متوجه باشند که مساحت وسیع و پهناوری کشور نه غیر قابل اداره به شکلی متمدانه و آزادمنشانه است و نه الزاما موجب استبداد است. به عنوان یک پرنسپب عمومی مناسبتر است در کشوری مثل ایران مردم منتسب به "ملیتهای" مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب کشوری بزرگ زندگی کنند. نکته دیگر، از نظر اینها گویا استبداد یک بیماری ژنتیکی است که از امپراتوری گذشته به جای مانده و ربطی به مناسبات طبقاتی و آن نیروی طبقاتی ندارد که قدرت را به دست میگیرد. پرسیدنی است به دنبال انقلاب ۵۷ که علیه نظام متمرکز سلطنتی و بازمانده امپراتوری کهن بود، چه شد که

باوجود تغییر سیستم حکومتی از سلطنت به جمهوری، کماکان استبداد خشن و عریان به حکومت ادامه داد. واقعیت اینست که نیروی اسلامی بنا به نیاز طبقاتی سرمایه در دوره حاضر (و نه نیازهای امپراتوری سابق) حاکمیت استبدادی و متمرکز خشنی را حاکم نمود. برای مثال در دوره بعد از سقوط سلطنت در مناسبات سیاسی آن دوره، بر خلاف عوامفریبی و یا ساده لوحی مدافعان کم عقل فدرالیسم، ایجاد نیمچه حکومتهای فدرالی علاوه بر ادامه استبداد در شکل و شمایل محلی و "خودی" و توهم برانگیز، با وقوع جنگهای قومی اوضاع را مشقت بارتر از مینمود. امری که مردم ایران از آن اجتناب کردند. هر انسان آزاده ای میداند با سرنگونی رژیم سلطنتی، در صورت به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و توده مردم و استقرار حاکمیت شورایی و مردمی با پلاتفرم آزادیخواهانه در سراسر ایران میتوانست تضمین کننده آزادی و رفاه و حقوق برابر همه مردم در ایران باشد.

۵- فدرالیسم قومی یا اداری

مدافعان فدرالیسم استدلال میکنند، "سیستم فدرالی در آلمان و کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی هم پیاده شده است" این دیگر نه فاکت و تحلیل سیاسی بلکه عوامفریبی محض است. بحث مربوطه در رابطه با ایران دقیقا بحث بر سر فدرالیسم بر مبنای ملیت و هویت قومی و بحث بر سر تقسیم بندیهای قومی است. درست بر عکس در آلمان و بعضی کشورهای غربی این "تنوع ملل" مورد نظر فدرالیستهای ایرانی و کرد نیست که سیستم فدرالی را موجب شده است. بلکه شکلی از تقسیم بندی اداری برای اداره امور در کشور بوده و اکثرا غیر قومیند و باز بر خلاف عوامفریبی آنها، الزاما تضمین کننده دخالت مردم در اداره امور هم نبوده و در قیاس با شکل اداره شورایی جامعه بسیار عقب، بوروکراتیک و دست و پاگیر است.

۶- فدرالیسم و مسئله کرد

در نزد بسیاری از ناسیونالیستهای ایرانی و کرد، فدرالیسم وسیله ایست برای معامله و بند و بست در قبال مسئله ملی موجود در جامعه کردستان. ملی گرایان ایرانی و حزب دمکرات، فدرالیسم را درپچه ای برای سازش و معامله بر سر سهمی از قدرت در تحولات بعدی ایران می بینند. فدرالیسم علاوه بر اینکه عقب مانده و ارتجاعی است، راه حل عملی هم محسوب نمیشود. بلکه شکاف کنونی را رسمی و نهادینه و ابدی میکند. در هر حال مسئله کرد، یک موضوع واقعی است و جواب میطلبد. راه حل کمونیسم کارگری، تنها راه حل درست و اصولی و قطعی این موضوع است. بر خلاف ناسیونالیستها که با سیاستشان میخواهند، تفاوت و تبعیض ملی و هویت ملی نهادینه شود و مثل استخوان لای زخم باقی بماند، از نظر ما پایان دادن به ستم ملی لازمست به پایان دادن به دسته بندی ملی و هویت ملی و ناندانی ملی ختم شود. واقعیت اینست خارج از اراده ما و هر کس دیگری در نتیجه سرکوبگری دولتهای مرکزی سلطنتی و اسلامی، مسئله کرد به موضوع کشمکش سیاسی و نظامی تبدیل شده است. جنگ و کشتار و لشکرکشی به شهرها و محیط زندگی مردم کشیده شده است. و در مقابل برای شریک شدن در قدرت سالها ناسیونالیسم کرد این موقعیت را غنیمت شمرده و وارد این کشمکش و نزاع شده است. ابعاد سیاسی و اجتماعی قضیه به شکلی است که بطور ایژکتیو جامعه بر سر آن قطبی شده است و ما کمونیستها درگیر این واقعه شده ایم. ریشه این مسئله از هر جا که باشد، امروز به یک کشمکش سیاسی و نظامی در آن جامعه تبدیل شده و راه حل واقعی میخواهد. راه حلی میتواند چاره ساز باشد، که اولاً به این ستمگری ملی و سرکوب علیه مردم خاتمه داده شود. دوماً این کشمکش سیاسی و نظامی پایانی پیدا کند. سوماً به دسته بندی ملی و هویت ملی و تبعیض حول آن خاتمه داد و به این ترتیب این ناندانی ناسیونالیسم کرد هم برچیده شود. با مجموعه این فاکتورها راه

واقعی اینست که به رسمیت شناخته شود مردم کردستان مستقیما خود سرنوشت سیاسی آینده خود را تعیین کنند. از نظر ما اینکار در یک رفتارند به رسمیت شناخته شده بین المللی میتواند به این شکل پاسخ خود را بگیرد، که مردم کردستان رای بدهند به اینکه جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند، و یا در چارچوب ایران و در نظام سیاسی سکولار و غیر قومی با تضمین کامل حقوق متساوی همه شهروندان به زندگی ادامه دهند. نتیجه چنین رفتاردومی هر چه باشد باید معبر و به رسمیت شناخته شود. در حال حاضر ما طرفدار این شق دوم هستیم.

فدرالیسم مردود است

فدرالیسم طرح و حرکتی قابل اعتنا در صحنه اجتماعی ایران نیست. مسیر تحولات سیاسی و انقلابی در ایران با وجود نیروی چپ قوی میتواند ناسیونالیسم و ملی گرایی را به حاشیه براند و بستر نشو و نمای نیروهای سیاه و دست راستی قومی و فدرالی را بخشکاند. این مسیر را باید با حساسیت بسیار بالا و آگاهانه طی کرد. نباید گذاشت ویروس قومی گری و فدرالیسم فعال شود. نباید گذاشت تجربه تلخ دسته بندیهای قومی و ملی در بالکان و افغانستان و جنگ و کشتاری که اتفاق افتاد. تکرار شود. تجربه سیاه کنونی جامعه عراق و سناریوی فدرالیزه کردن این کشور، که مورد استناد ناسیونالیستهای رنگارنگ ایرانی و کرد است، نباید سربلند کند. حزب حکمتیست جبهه مبارزه بی امان علیه ناسیونالیسم و فدرالیسم را گشوده است. کارگران و مردم آزادیخواه و هر کس که مدنیت، سعادت، رفاه و آزادی و برابری همه شهروندان ایران را میطلبد، به تقویت این جبهه مبارزاتی فرامیخوانیم. باید اعلام کنیم، "ناسیونالیسم ننگ بشریت است، طرح سیاه فدرالیسم مردود است." تا همینجا چنین سگربندی محکمی نشان داده است که میتوان این طرح ارتجاعی را خنثی کرد.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

سی سال بعد از تاجریسم تاجر عصاره توحش سرمایه‌داری معاصر علیه طبقه کارگر

سعید آرمان



آرتور اسکراگیل رهبر معدنچیان انگلستان توسط پلیس دستگیر شده است

در این حین اعتصاب معدنچیان ۲۰۰۰ پلیس دیگر را برای مقابله با معدنچیان بمیدان آورد که هزینه روزانه آنان به گفته بی بی سی ۳۵۰ هزار پوند در روز بود به همین خاطر یکی از زنان معدنچیان گفته بود که پول پلیس را می‌دهید تا کودکان ما را گرسنه کنید. تاجر، این بانوی "آهنین" و عصاره سخافت بورژوازی معاصر سر انجام بعد از یکسال با متوصل به خصمانه ترین شیوه اعتصاب را به شکست کشاند و دوران تاریکی را به طبقه کارگر بریتانیا تحمیل نمود. در این دوران سخت تاجر با جا انداختن رقابت و بازار آزاد سرمایه و تلاش برای خصوصی کردن صنایع، با برجسته کردن فردیت و ایزوله کردن کارگر بعنوان یک عنصر اجتماعی با نقش اش در تولید به جنگی تمام عیار با طبقه کارگر و به تبع آن کل جامعه بریتانیا رفت و تأثیرات عمیقاً ضد انسانی بازار آزاد و نئولیبرالیسمی که او و ریگان پیشقراولش بودند هنوز بشریت را رنج می‌دهد. تاجر در سال ۱۹۹۰ پا را از گلیم خود فراتر گذاشت و قانون مالیات سرانه (Poll Tax) را به مرحله اجرا گذاشت و از اسکاتلند شروع کرد و به ولز و انگلستان هم سرایت داد. این قانون شهروندان

بالای ۱۸ سال بریتانیایی را ملزم به پرداخت مالیاتهای سنگین سرانه (هر فرد ۱۸ سال تا افراد مسنی که آخرین دقایق زندگی شان را سپری میکنند) ملزم مینمود تا به دولت سرانه بدهند. قانونی که آخرین بار توسط Prince John of Gaunt در قرن ۱۴ (مارس ۱۳۸۱ میلادی) به اجرا گذاشته شده بود، تاجر قصد عملی کردن آن را داشت و شروع به اجرای روبرو شد و میلیونها نفر در برابر آن ایستادند و "نه" بزرگی را نثار تاجر و مامورانش کردند. شایان ذکر است که شهرداریهایی که حزب کارگر بر آن تسلط داشتند زودتر از حزب محافظه‌کار برای عملی کردن این سیاست ضد انسانی دست بکار شدند. هزاران نفر از دادن مالیات سرانه سر باز زدند و بازنشستگان آماده بودند به زندان بروند و به این گروکشی تاجر تن ندهند. آنا به صراحت می‌گفتند که علیه فاشیسم مبارزه نکرده‌اند تا به اوضاعی ناهنجارتر تن بدهند. در ۳۱ مارس ۱۹۹۰ تنها در میدان مرکزی ترافالگار لندن و خیابانهای اطراف ۲۰۰ هزار نفر تجمع کردند و پلیس قادر به مهار مردم معترض نبود و به وحشیانه‌ترین شیوه با استفاده از اسب و سایر تجهیزات ضد شورش

فقط ۲۰۰ اتحادیه با ۷،۴ میلیون عضو وجود دارد.

تاجر بعد از پیروزی در جنگ فاکلند در سال ۱۹۸۲ که منجر به بازپس گیری مجمع الجزایری فاکلند (مالویناس) که در ایام صادرات جیمز کالاهان نخست وزیر بریتانیا از حزب کارگر قبل از تاجر به تصرف مجدد آرژانتین در آمده بود، و هنگامیکه بر یک سری مشکلات اقتصادی که در دهه ۷۰ گریبانگیر دولت بود فائق آمده و او را به اوج قدرت رسانده بود، با اعتماد بنفس بیشتری به عملی کردن یکی پس از دیگری سیاستهای ضد کارگری اش در داخل بریتانیا می‌اندیشید.

در همین راستا خود را برای مقابله و جنگی تمام عیار با طبقه کارگر بریتانیا و در راس آنان معدنچیان آماده کرد و پیشبینی کرده بود که به احتمال زیاد دست به اعتصاب می‌زنند و حتی خود در تسریع اعتصاب دخیل بود. او به همین منظور زغال سنگ فراوانی را ذخیره نمود تا در جنگ با آنان و در صورت به درازا کشیدن اعتصاب با کمبود ذغال سنگ مواجه نشود و بتواند اعتصاب معدنچیان را به هر شیوه‌ای که بوده سرکوب کند. تاجر هزاران پلیس را با امکانات زیاد و بودجه ای کلان به سرکوب وحشیانه معدنچیان اختصاص داد و فقر را به دهها هزار خانواده معدنچی تحمیل کرد. سنگر بندیهای خیابانی کارگران و مردم مدافع آنان از یک طرف، استفاده دولت از اعتصاب شکنان و پرداخت هزینه‌های کلان به آنان و خرید زغال سنگ از لهستان بمنظور داغان کردن معدنچیان در یک سال اعتصاب از طرف دیگر از جمله عواملی بودند که تاجر در مبارزه بی رحمانه اش علیه کارگران معدن بکار می‌گرفت. در جریان یکسال اعتصاب معدنچیان بالغ بر ۱۱ هزار نفر دستگیر شدند و بیش از ۸۰۰۰ نفر از آنان در دانشگاه‌های حافظ نظام سرمایه‌داری جریمه شدند.

۳۰ سال قبل در چنین روزهایی (سوم مه ۱۹۷۹) مارگارت تاجر بعنوان اولین نخست وزیر زن به مکان نخست وزیری بریتانیا راه یافت. او که رهبری حزب محافظه کار این کشور را از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ عهده دار بود، بمحض پیروزی اش در انتخابات چهارم مه ۱۹۷۹ و صدارتش در داوینینگ استریت که مجموعاً ۱۱ سال طول کشید آستینهایش را علیه طبقه کارگر بالا زد.

تاجر با سر کار آمدنش تصمیم به ساماندهی اقتصاد ویران بریتانیا گرفت که در دهه ۷۰ این کشور را ناچار کرده بود دستش را به سوی صندوق بین المللی پول دراز کند، ساماندهی اقتصاد سرمایه بدون حمله وسیع و افسارگسیخته به طبقه کارگر ممکن و عملی نبود. او به صراحت می‌گفت کارخانه‌ای که سود آور نیست باید درش را قفل کرد. بر سر کارگر و خانواده‌اش چه می‌آید امر او نبود. او در سال ۱۹۸۱ اولین طرح خصوصی سازیها را از بریتیش تله کام (شرکت مخابرات بریتانیا) شروع کرد که دارای ۸۰۰ هزار کارگر و کارمند بود. اما علیرغم اشتیاقی که به خصوصی کردن راه آهن بریتانیا داشت قادر به دست زدن به آن نبود.

تاجر در سالهای اول کارایی اقتصاد بریتانیا را با زدن هزینه های عمومی و خدمات اجتماعی جمله بخشهای مسکن، انرژی، آموزش و پرورش، اشتغال، یارانه های صنعتی، حمل و نقل و کمکهای خارجی یک بلیون پوند برای صندوق دولتی ذخیره کرد. تنها پلیس و نیروهای ارتش از این "صرفه جویی" اقتصادی مبرا بودند زیرا برای سرکوب به آنان نیاز داشت

تاجر بر این امر واقف بود که اتحادیه های کارگری از نفوذ برخوردارند و نوک تیز حمله را متوجه آنان نمود در آن هنگام (۱۹۷۹) ۴۸۷ اتحادیه کارگری با ۱۳ میلیون عضو در بریتانیا وجود داشت، در حالیکه اکنون

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

نتایج نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان

(مصاحبه با اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان)

پرتو: نشست پنجم شورای کادرها داده و پراتیک کند. حزب برگزاری شد. موضوعات مورد بحث کدامها بودند؟

اسد گلچینی: شورای کادرها در دو روز و با کاری فشرده که از قبل نیز تدارک نسبتاً خوبی برای آن از طرف هیات اجرایی کمیته دیده شده بود، برگزار شد. موضوعات مهمی چون بررسی فعالیتهای دوره گذشته و نگاهی به همه نقاط قوت و ضعف کارمان، اوضاع سیاسی در کردستان، اولویتهای فعالیتهای آتی کمیته کردستان، آرایش ما برای پیشبرد این فعالیتهای و بالاخره بحث در مورد انتخاب یک کمیته که متناسب با وظایف حزب در کردستان باشد، در دستور بود. نشست توانست این موضوعات را بررسی کند و به نتایج روشنی دست پیدا کند. شرکت فعال رفقا در این جلسات، مهمانان و برخی از رفقای رهبری حزب که در جلسه بودند به هر چه پربار کردن این مباحثات کمک کرد.

پرتو: اوضاع سیاسی و فعالیتهای تشکیلات کردستان را چگونه بررسی کردید؟ شورای کادرها به چه نتایجی رسید؟

اسد گلچینی: در زمینه های مختلف، جهت گیریهای محوری و اساسی تعیین شد. کمیته منتخب و هیات اجرایی آن وظیفه دارد تا این جهت و سیاست ها را سازمان

رسانند. کارگران به خاطر برگزاری مراسم روز کارگر موقعیت حساس و دشواری بسر میبرد همانطور که کارگران و مردم ستمدیده و همه مبارزان رادیکال در چنین شرایطی بوده اند. دوره گذشته سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان ابعاد بی سابقه ای داشت. حزب ما یعنی هم بخش علنی و هم تشکیلات شهرهایش، از جمله مورد تعرض رژیم و دستگاه های جنایت و کشتارش بودند. رژیم در پی سرکوب دانشجویان کمونیست و آزادیخواه در دانشگاه های ایران بود، بازهم تعرضی بیسابقه بر علیه آنها براه انداخت و حزب ما در آنجا هم مورد تعرض بود و به یمن سراسری بودن این مبارزات و همچنین سراسری بودن حزب ما، جامعه کردستان بلافاصله همچون همیشه بعنوان سنگر مبارزه انقلابی و نفوذ کمونیستها مورد تهاجم شدیدتری قرار گرفت. در دو سال گذشته هر نوع فعالیت کارگران و فعالین آنها، زنان و جوانان و دانشجویان بشدت سرکوب شده است. احکام زندانیان سیاسی و و احکام اعدام بی سابقه بوده است. دوره ای که شکنجه و کشتار سالهای ۶۰ را میخواست زنده کند و دانشجویان زیر شکنجه وحشیانه قرار گرفتند، زیر شکنجه به قتل

داده و پراتیک کند. حزب برگزاری مراسم روز کارگر موقعیت حساس و دشواری بسر میبرد همانطور که کارگران و مردم ستمدیده و همه مبارزان رادیکال در چنین شرایطی بوده اند. دوره گذشته سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان ابعاد بی سابقه ای داشت. حزب ما یعنی هم بخش علنی و هم تشکیلات شهرهایش، از جمله مورد تعرض رژیم و دستگاه های جنایت و کشتارش بودند. رژیم در پی سرکوب دانشجویان کمونیست و آزادیخواه در دانشگاه های ایران بود، بازهم تعرضی بیسابقه بر علیه آنها براه انداخت و حزب ما در آنجا هم مورد تعرض بود و به یمن سراسری بودن این مبارزات و همچنین سراسری بودن حزب ما، جامعه کردستان بلافاصله همچون همیشه بعنوان سنگر مبارزه انقلابی و نفوذ کمونیستها مورد تهاجم شدیدتری قرار گرفت. در دو سال گذشته هر نوع فعالیت کارگران و فعالین آنها، زنان و جوانان و دانشجویان بشدت سرکوب شده است. احکام زندانیان سیاسی و و احکام اعدام بی سابقه بوده است. دوره ای که شکنجه و کشتار سالهای ۶۰ را میخواست زنده کند و دانشجویان زیر شکنجه وحشیانه قرار گرفتند، زیر شکنجه به قتل

→ به سرکوب مردم جان به لب رسیده پرداختند. اما جنبشی که علیه مالیات Poll Tax بر خواسته بود به این آسانی از میدان بدر نمیشد. دولت تاجر به شیوه های مختلف سعی در سرکوب و منزوی کردن آن داشت اما راهی برای مردم باقی نمانده بود جز مبارزه برای حق حیات. یک شبکه وسیع مبارزاتی در بریتانیا حول مبارزه با این قانون ضد انسانی شکل گرفت و جمع وسیعی از دست اندرکاران و سازماندهندگان اعتراضات و رهبران کارگری و بازداشتگان و مردمان گوناگون ماه ها به زندان رفتند تا در پروسه شکست چپاولگری تاجر تسریع بوجود بیآورند.

تاجر اینبار محاسبه اش اشتباه از آب درآمد. او که معدنچیان را مغلوب خود کرده بود فکر میکرد در عملی کردن این سیاست هم فایق خواهد آمد. اما در جریان نبردهای خیابانی و تظاهراتی وسیع علیه سیاست مالیات سرانه تاجر جز عقب نشینی راهی برایش باقی نمانده بود. کارگران و مردم این را به ثبت رساندند که قانون، احکامی لایتنیر، ازلی و ابدی نیستند، بلکه توازن قوا تعیین کننده است و اینبار بعد از یکسال مبارزه این قانون فنودالی قرن ۱۴ را که تاجر قصد عملی کردنش را داشت به شکست کشاندند.

تعرض وحشیانه به **مردم ایرلند** و تشدید فشارها روز افزون از جمله "ابتکارات" دیگر تاجر این سمبل توحش عریان بورژوازی به سطح معیشت مردم و به آزادیهای اتحادیه ای و مدنی و به مطالبات مردم حق طلب ایرلند بود. سر انجام در نتیجه اعتراضات وسیع و تشدید اختلافات درون حزب محافظه کار در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۰ تاجر قدرت را به جان میجر واگذار کرد.

او بحق مورد تنفر مردم بود بطوریکه حتی میدیای این کشور به صراحت میگویند برای او حد میانی وجود نداشت یا دوست داشتن و یا تنفر. بورژوازی به او عشق میورزید و طبقه کارگر و صف عدالتخواه جامعه از او متنفر بودند.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ و بنا به نقشی که در سازماندهی جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان دارد، نمیتواند مانند سابق کارش را ادامه دهد و باید جوابگوی نیازهای جدید و انتظارات جدید باشد.

نشست شورای کادرها اوضاع سیاسی در کردستان را در پرتو وضعیت جهانی و ایران بررسی کرد.

تأثیرات بحران و سیاستهای سرمایه داری جهانی بر ایران و رژیم اسلامی را نشان داد که جریانات و احزاب دخیل در سیاست در کردستان را هم در این مدت دو سال گذشته بشدت تحت تأثیر قرار داده است. جریانات ناسیونالیست از کمپ جنگی آمریکا بر علیه ایران، به کمپ دریوزگی و پیدا کردن راه های خود را منطبق کردن با وضع موجود و ارتباط و مذاکره و مصالحه با رژیم روی آورده اند. این جنبه برای ما همیشه روشن بوده است، آنچه مورد توجه ما در این نشست بود این است که حزب و جنبش کمونیستی و چپ و مردم مبارز وضعیت این جریانات را بشناسند و نگذارند جامعه تحت تأثیر این سرنوشت و سرگردانی جنبش ناسیونالیستی قرار بگیرند. مهمتر اینکه بستر مبارزه کمونیستی با این وضعیت و تأثیرات این جنبش و احزاب و جریانات آن باید بر بستر واقعی و اصلی آن یعنی حزب و جنبش ما

تداعی شود. لازمه این کار حضور ما با سیاستها و فعالیتهای پیگیر بر علیه رژیم اسلامی و سیستم سرمایه داری اش است. این امری است بعده همه حزب در کردستان، از کمیته کردستان تا همه کادر و اعضا در شهرها. مثلاً همین چندی پیش تشکیل اتحادیه ملایان در کردستان را ببینید، جنگ برای گرفتن امتیاز، مساله اعتصاب غذای زندانیان، و در این مدت فعالیت جریانات مختلف حول وحوش به اصطلاح انتخابات را ببینید، "سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان" جلو افتاده تا آرزوهای تحقق نیافته سرمایه داران کرد و روشنفکران ناسیونالیست، تحت نام "محرومیت مردم و مشارکت مردم در قدرت" را به گوش فرمانروایان برساند.

از آن طرف تر پژاک برای شرکت در انتخابات خواستهایش را معلوم میکند و طرح های کروی حزب دمکرات را وسوسه میکند و... و اگر کمیته کردستان حزب از کنار اینها بدون عکس العمل رد شود، تصویر سیاهی از آنچه اینها با هم میتوانند ایجاد کنند درست میشود.

نشست شورای کادرها بر خود آگاهی کارگران و سازماندهی کمونیستها برای تامین حضور صف متحدی از مبارزان راه رهایی انسان از دست جهنم سرمایه داری و جمهوری اسلامی تاکید کرد و مجدداً بر این نکته مهم

تاکید نهایی ما این بود روشنی و قاطعیت سیاست های کمونیستی و متشکل کردن جنبش کمونیستی، میتواند ما را در فعالیتهایمان در کردستان به جلو سوق دهد و سازماندهی حزب و حزبیت ستون فقرات این فعالیتهای و سیاست هاست.

همراه با اینها سروسامان دادن به سازمان کمیته کردستان بخش علنی و جلب و جذب کادرهای جوان حکمتیست، کار ما در شهرها و دخالت فعال و سازمانیافته در مبارزه اقتصادی کارگران، فعالیت های ما در میان زنان، جوانان و سازماندهی گسترده آنها، حل مشکلات مالی و سازماندهی کمک های مالی منظم و امکانسازی، تبدیل نشریات و سایت و تلویزیون کمیته به ابزار هایی برای ی نبرد های جنبش کمونیستی و کارگری و سازماندهی حزب که کادرهای علنی حزب در کمیته کردستان باید بدست بگیرند و هر چه بیشتر خود را به جامعه ای که برای آن شناخته شده و تأثیر گذارند مرتبط کنند و ... از دیگر تأکيدات ما در جلسه شورای کادرها بود.

در خاتمه نشست شورای کادرها کمیته ۳۲ نفره ای را برای پیشبرد این سیاستها و جهتگیریها انتخاب کرد که در اعلامیه پایانی معرفی شده اند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

(مصاحبه پرتو با آذر مدرسی)

هفته منصور حکمت

Mansoor Hekmat Week 2009
4-11 June

در بزرگداشت زندگی پریار منصور حکمت

بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر و بنیانگذار انجمن مارکس لندن



انجمن مارکس - حکمت لندن

شنبه 6 ژوئن 1:30 تا 4:30 بعد از ظهر

چهار سخنرانی:

اعظم کم گویان	منصور حکمت: از نقد ستمکشی زن تا انقلابی زنانه در ایران
آزاد زمانی	منصور حکمت و گرایشات درون طبقه کارگر
سلیمان قاسمیانی	منصور حکمت و حقوق کودک
کورس مدرسی	منصور حکمت و بحران سرمایه داری

www.marxhekmatociety.com

ورود برای عموم آزاد است. ورودی: رایگان لطفاً از آوردن کودکان زیر 16 سال خودداری کنید. برای اطلاعات بیشتر با: لئوین چلائی، مدیر انجمن مارکس - حکمت لندن: 07708125993 تماس بگیرید.

میتوانند در این هفته در این امر مهم سهیم شوند.

در ایران با وجود رژیم‌های تا دندان مسلح و سرکوبگر مانند جمهوری اسلامی قطعاً برگزاری چنین جلساتی بطور علنی ممکن نیست. اما علاقمندان منصور حکمت در سالهای گذشته هم ابتکارات جالبی از خود نشان دادند و به اشکال مختلف در رساندن ادبیات منصور حکمت به دست علاقمندان دیگر و یا برگزاری جلساتی و بازخوانی آثا منصور حکمت در این هفته سهم ایفا کردند. امیدوارم امسال هم این عزیزان بتوانند علیرغم همه سرکوبها رژیم در اشاعه آثار و افکار این کمونیست بزرگ سهم ایفا کنند.

برای خدمت به امور دیگری نیست. هفته منصور حکمت فقط و فقط برای معرفی این کمونیست و انقلابی بزرگ معاصر به مردم و تلاش برای اشاعه ادبیات و افکار او است. در خارج کشور که فشار سرکوب رژیم نیست و امکان برگزاری جلسات علنی است ما در کشورهای مختلف جلسات سخنرانی، سمینارها، میزکتابهایی برای دسترس قرار دادن ادبیات حکمت را در دستور داریم که بزودی لیست برنامه ها را منتشر خواهیم کرد. طبیعتاً علاقمندان منصور حکمت با هر روشی که مناسب میدانند از برگزاری جلسات گرفته تا چاپ آثار او و یا قرار دادن ادبیات منصور حکمت در سایتهای اینترنتی و در دسترس قرار دادن آنها و هر روش دیگری

این زاویه از حکمت را به مردم و بویژه به فعالین چپ معرفی کنیم و امکانی فراهم کنیم که این زاویه از خط او را بشناسند. توزیع ادبیات منصور حکمت، برگزاری جلساتی برای معرفی او و تئوریهای ارزشمندش از جمله کارهایی است که فعالین حزب در داخل و خارج و هر کسی که خود را دوستدار منصور حکمت میدانند در دستور خودش باید قرار بدهد. در خارج کشور هم اوضاع به نسبت سالهای گذشته تغییر کرده. بحران اقتصادی اخیر تناقض بنیادی این سیستم با سعادت و رفاه و شادی بخش عظیم مردم، فاسد بودن این سیستم را هرچه بیشتر عریان کرده. به همین دلیل عطش برای شناختن کمونیسم مارکس دیگر محدود به آکادمیسینها و یا فعالین حرفه ای چپ نیست بخش وسیعتری از کسانی که فکر میکنند این دنیا وارونه است و باید تغییر کند بدنبال جواب برای چگونگی این تغییر هستند و همین فرصت خوبی برای ما است تا منصور حکمت و تبیینهای مارکسیستی او را از بحران سرمایه داری وضعیت امروز دنیا به طیف هرچه وسیعتری از مردم بشناسانیم. امروز تلاش برای شناساندن منصور حکمت به مردم انساندوست و رادیکال و چپ در قلب سرمایه داری جهانی اهمیتی صدچندان پیدا کرده. مسائل و یا زوایایی از خط حکمت در غرب مطرح است با ایران متفاوت است و این مورد توجه ما هست و تلاش میکنیم اینبار منصور حکمت و تئوریهایش، در نقد عمیق نظام سرمایه داری از زاویه کمونیستی و اهمیت تلاشی متحد و سازمان یافته و کمونیستی برای تغییر این جهان، را معرفی کنیم. تا جاییکه به حزب حکمتیست بر میگردد ما همیشه گفته ایم هفته منصور حکمت برای ما هفته برگزاری آکسیون نیست، هفته ای

پرتو میپرسد:

هفته حکمت نزدیک است. چه اقداماتی در دستور کار است. توصیه به علاقمندان حکمت چیست؟

آذر مدرسی:

حزب حکمتیست مانند هر سازمانی که خود را متعلق به خط و سنت حکمت میدانند هفته حکمت را امکانی برای یک کار فشرده و هدفمند در معرفی منصور حکمت، شناساندن او به مردم، فعالین چپ و آزادیخواه میدانند. اجازه بدهید قبل از پرداختن به اقلام کاری که حزب حکمتیست انجام میدهد به ویژگی امسال نگاهی بیندازیم. تا جاییکه به ایران برمیگردد تفاوت امسال با سالهای گذشته این است که منصور حکمت و جنبشی که با خط او خود را نمایان میکند بعنوان کمونیسم دوره معاصر، بعنوان چپ و کمونیسمی که نماینده آزادیخواهی و برابری طلبی است، بعنوان کمونیسمی تحزب یافته با سمپاتی وسیعی روبرو است. شفافیت این کمونیسم، ماگزیمالیست بودن آن به حق این نوع از کمونیسم را به قطب چپ جامعه تبدیل کرده است. امسال به نسبت سالهای گذشته مشتاقانی که میخواهند منصور حکمت را مستقل از احزاب سیاسی و مستقیم به زبان خود و بشناسند بسیار وسیعتر است. از این نظر امسال بیشتر از هر سال تلاش برای گسترش عقاید و خط منصور حکمت لازم است و جا دارد بیشترین تلاش را برای اشاعه افکار او انجام داد. بطور واقعی امسال زوایای دیگری متوجهتری از خط منصور حکمت مورد توجه، سوال، کنجکاوی و کنکاش فعالین چپ و رادیکال است. زوایایی مانند سازمان و تحزب کمونیستی، مانند سیاست کمونیستی در میان طبقه کارگر و مسائلی از این نوع. از این نظر ما همه تلاش خودمان را میکنیم که

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J.
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱
نام بانک: Barclays

پنجمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست برگزار شد

نشست پنجم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ (نهم و دهم ماه ۲۰۰۹) با شرکت هفتاد نفر از کادرهای این تشکیلات، جمعی از رفقای رهبری و رفقای از تشکیلات های دیگر حزب برگزار گردید. نشست با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. سپس موازین کار نشست و دستور آن به تصویب رسید.

دستور نشست پنجم عبارت بود از:

- ۱- گزارش
- ۲- اوضاع سیاسی در کردستان
- ۳- فعالیت آتی کمیته کردستان
- ۴- آرایش رهبری در کمیته و شیوه کار
- ۵- انتخابات

در سخنرانی ابتدای نشست، فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی حزب با اشاره به تحولات مهمی که در اوضاع بین المللی و منطقه و ایران می گذرد، مسائل پیشروی جنبش کمونیستی و حزب حکمتیست در کردستان را بررسی کرد و بر ضرورت یک مبارزه همه جانبه و پیگیر برای آگاه کردن و متحد کردن صف این جنبش و رهاسازی آن از آلودگیهای رایج کمونیسم بورژوائی و پوپولیسم خرده بورژوائی بعنوان مهمترین وظیفه حزب در این دوره تاکید گذاشت. سخنران در ادامه گفت این واقعیت سیاسی مهمی است که جامعه کردستان جامعه ای حزبیته یافته است، اما واقعیت مهمتر اینست که این احزاب به دو جنبش ناسیونالیسم و کمونیسم متعلق به دو طبقه سرمایه دار و کارگر متعلقند که علاوه بر تقابل با جمهوری اسلامی، بر سر همه مسائل سیاسی و اجتماعی و آینده جامعه کردستان با هم در تقابلند. جنبش کمونیستی در کردستان طی سی سال گذشته به موازات مبارزه سرسختانه علیه جمهوری اسلامی، در همه عرصه ها با ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی آن نیز در

افتاده است. این جنبش امروز بنا به شرایط ویژه بحران اقتصادی و تحولات سیاسی مهم جهان و منطقه، بیش از همیشه نیازمند یک خانه تکانی سیاسی و تعیین تکلیف با سنتهای فکری و عملی "چپ"ی است که دیگر ربطی به زندگی و مبارزه طبقه کارگر ندارد و در زمین ناسیونالیسم کرد بازی می کند.

اسد گلچینی گزارشی از فعالیت کمیته کردستان در فاصله نشست چهار تا پنج را ارائه داد. در این گزارش با اشاره به مهمترین فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و سازمانی حزب تاکید کرد که کمیته کردستان در شرایط دشوار درگیری با رژیم، همراه با حفظ تشکیلات حزب، مبارزه نسبتاً فعال و سازمانیافته ای در زمینه های مختلف دنبال کرده و نقش مهم و قابل توجهی که همه رفقای حزب در شهرها ایفا کردند در این فعالیتهای مکان پر ارزشی داشته است. حزب ما در کردستان حزبی مطرح در میان کارگران، زنان، جوانان و مردم مبارز است و به یمن فعالیت سراسری خود اعتبار برجسته تری یافته است. کمیته کردستان در یکسال و نیم گذشته دوره موفقی را پشت سر گذاشته و این موفقیت دورنمای امید بخشی به فعالیتهای آینده ما داده است.

صالح سرداری اوضاع سیاسی در کردستان را مورد بررسی قرار داد و به تاثیر تغییرات اوضاع دنیا و منطقه بر جامعه کردستان، وضعیت پرمشقت زندگی توده مردم و بویژه شرایط دشواری که کارگران و محرومان جامعه در آن بسر می برند اشاره کرد. افزایش سرکوبگری رژیم و تغییراتی که در سیاست احزاب و جریانهای جنبش ناسیونالیستی بوجود آمده است، سیر محتمل سرنوشتی که این احزاب بویژه بعد از تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران پیدا خواهند کرد و باز هم بدنبال روزنه ای برای ساخت و پاخت با رژیم خواهند گشت و نیز تاثیرات این روند بر مبارزه مردم و بر شرایط مبارزه طبقه کارگر و

کمیته کردستان حزب حکمتیست، محورهای دیگر این بحث بود. رحمت فاتحی اولویتهای کمیته کردستان حزب بعد از نشست شورای کادرها را ترسیم کرد. مبارزه بی امان علیه رژیم اسلامی، سازماندهی کمونیستی و گسترش جنبش خودآگاهی سوسیالیستی از طریق متحد کردن رهبران و فعالین کارگری و کمونیست و متحد کردن توده کارگران، و گسترش گارد آزادی و سازماندهی جوانان مبارز در مبارزه گسترده و دائمی که با رژیم و استبداد و سرکوبش قرار دارند جایگاه مهمی در فعالیت های سازمانیافته ما بر علیه رژیم و برای دامن زدن به مقاومت سازمانیافته مردم دارد و اینها بعنوان پایه های فعالیت آتی مان مورد تاکید قرار گرفت.

سلام زیجی در مبحث آرایش رهبری در کمیته کردستان به جنبه های ضعف و کمبود کار ما در دوره گذشته پرداخت و با اشاره به برخی از جوانب سبک کار و آرایش کمیته کردستان و نواقص و ایرادات آن، بر سازماندهی کارآتر کمیته کردستان در همه عرصه ها، کار منظمتر هیئت اجرایی و دبیر کمیته و ضرورت نشست های حضوری هیات اجرایی و کمیته کردستان و نیز بر ضرورت اصلاح نقش حقوقی شورای کادرها و سازماندهی بیشترین نیرو در عرصه های مختلف فعالیت تاکید کرد.

رفقای شرکت کننده در نشست شورای کادرها در همه این مباحثات شرکت فعال داشتند و بر نقاط مهمی که فعالیت آتی کمیته کردستان باید به آنها بپردازد تاکید کردند. انتخابات کمیته کردستان در هر نشست بوسیله شورای کادرها صورت میگیرد. در این نشست هم ۳۲ نفر از کادرهای تشکیلات کردستان انتخاب شدند که عبارتند از: آرام خوانچه زر، آرش حسینی، ابراهیم باتمانی، اسد گلچینی، اسماعیل ویسی، جلال برخوردار، جمال بهرامی، جمیل

خوانچه زر، رحمت فاتحی، رضا دانش، ره وه ز عبداللهی، سالار کرداری، سلام زیجی، سوسن هجرت، سهند حسینی، سیف خدایاری، شهره وکیلی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، علی عبدلی، فرهاد امینی، فواد آزاد، کامیار احمدی، کمال رضایی، محمد خضری، محمد راستی، مختارمحمدی، مریم افراسیابپور، ملکه عزتی، نسرين امیری، نظیره معماری و همایون گزازگر.

کمیته کردستان منتخب نشست، در جلسه خود ابتدا اسد گلچینی را بعنوان دبیر کمیته به اتفاق آرا انتخاب کرد، سپس صالح سرداری بعنوان معاون دبیر معرفی شد و به اتفاق آرا رای اعتماد گرفت.

سپس هیات اجرایی کمیته کردستان با ۱۱ عضو انتخاب شد که عبارتند از: ابراهیم باتمانی، اسد گلچینی، اسماعیل ویسی، رحمت فاتحی، رضا دانش، سلام زیجی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، محمد راستی، مریم افراسیابپور و نظیره معماری.

در پایان نشست رفقا رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی و جمال کمانگر از رهبری حزب در یک گفت و شنود با اعضای شورای کادرها و مهمانان شرکت کردند و به سوالات مختلف پاسخ دادند.

دو روز کار فشرده شورای کادرها بدون کمک های بیدریغ رفقای که تدارک نشست را در همه زمینه ها عهده دار شده بودند ممکن نمیشد که یک بار دیگر از همه آنها قدردانی می کنیم.

مباحثات مهم سیاسی و فعالیتی کمیته کردستان، دخالت قابل توجه همه رفقا و حضور فعال آنها فضای پرشوری به نشست پنج داده بود. نشست با سخنان اختتامیه اسد گلچینی پایان یافت.

کمیته کردستان حزب

کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۴

مه ۲۰۰۹

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

مرتجعین در کردستان نمیتوانند جای قاضی و متهم را عوض کنند

در حاشیه سهم خواهی "سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان" از خامنه ای

هستند، این لاشخوران را که در زیر چکمه های سیاه و کثیف سرکوبگران می لولند را رسوا تر خواهیم کرد. این راه سعادت و راه رسیدن ما و مبارزه ما به آزادی است که با برانداختن این رژیم و نظام سرمایه داری شان ممکن است.

ستم بر مردم کردستان به این سازمان حقوق بشر مرتجعین در کردستان اجازه میدهد که اینگونه با گستاخی مردم را تحقیر کنند، ستم دولت فاشیستی اسلامی این را ممکن کرده است و میتوانند بر سر **"حق مشارکت در اداره امور سیاسی، تصمیم گیری، اجرایی، قانون گذاری و اداری و قضایی"** دور و نزدیک به توافقاتشان برسند، این ستم اجازه میدهد که مثنی روشنفکر و سرمایه دار کرد، به رهبر یکی از جنایتکار ترین رژیمهای فاشیستی در دنیا کرنش کند و لابد "عالیجناب" خامنه ای "انسانیت" و "وجدانش" و "حقوق بشرش" نزد اینها، هزار بار بیشتر از انسانیت و وجدان اکثریت مردم کردستان و جنبش کارگران و زنان و جوانان است. امثال اینها در غیاب صف بزرگ آزادیخواهی و سوسیالیستی در کردستان، همچنان که میبینیم و در گذشته هم دیده ایم میتوانند مردم را با پرچم و قران و انواع "مذاکره" به درگاه قاتلینشان ببرند، این آرزو با وجود حزب ما و صف بزرگی از انسانیت و آزادیخواهی همچنان باید محال شود.

۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

۱۲ مه ۲۰۰۹

جریانات از شاخه های ملتینت، از پزاک که پیش تر برای شرکت در انتخابات لیست آرزوهایش را تقدیم کرده بود و در بوق کرده بود که سرنگونی طلب نیست، تا حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان که در جستجوی دیالوگ با طرح فدرالیسم در جولانند، تا اینها که ملغمه ای نجیب و نامربوط به هر بخش از زندگی مردم از ادیخواه و ستم دیده اند، یک مخرج مشترک دارند. اینها به مبارزه و زندگی اکثریت قاطع مردمی که ۳۰ سال است زیر حاکمیت سرمایه داران و سرکوب اسلامی زندگی فلاکتبار و خونینی داشته اند بی ربطند. فدرالیسم در خواستی سازمان دفاع از حقوق بشر مرتجع و سرمایه دار در کردستان، همراه با چاشنی عفو عمومی برای "افراد و گروه های مخالف کرد برای بازگشت به موطن خود" بزرگترین توهین و تحقیر به آنها است که فقط مرتجعین و روشنفکران کرد متحد در این نوع سازمانها میتوانند آنرا بیان کنند. قضیه برای ما و مردم مبارز باید برعکس باشد، باید خامنه ای و دارودسته اش بخاطر ۳۰ سال کشتار مردم سنجند و کردستان به جرم جنایت علیه بشریت به دادگاه سپرده شود این مرتجعین "حقوق بشری" جای قاضی و متهم را عوض کرده اند. حزب ما و جنبش کمونیستی در کردستان یعنی جنبش کارگران و زنان و جوانان کمونیست، یعنی مردم مبارز و ستم دیده و داغ دیده و محروم باید مشت محکمی به دهن این روشنفکران کرد در رکاب عالیجنابشان بزند، ما همراه با همه مبارزان چپ و سوسیالیست و همه زندانیان سیاسی، در روز های بسیار سختی که مردم سنجند و همه مبارزانی که بیش از یک هفته است در سخت ترین شرایط

بشر در مجلس و سمت های مختلف در خدمت رژیمند و اکنون که عالیجنابشان به منطقه میاید فرصتی است که حرفهایشان را اینبار به نمایندگی از طرف "مردم" بزنند. به همین دلیل است که این مرتجعین حتی دردی را که همه به مناسب ورود عالیجنابشان به سنجند، در این ۱۰ روزه کشیده اند، نمیکشند و در اعتراض به این همه تحقیر و سرکوب و توهین لال شده اند.

اطلاعیه این سازمان دفاع از حقوق بشری را باید به دم در خانه های بیش از صد نفر از کارگران زندانی شده در اول ماه مه در تهران و سنجند برد تا به آنها بفهمانند که دیروزی برای سهم شدن در قدرت با خامنه ای یعنی چه. اینها قبلا هم نشان داده اند که عامل تفرقه اند و برای رسیدن به خواستهای ملی به فاشیسم و فاشیستها هم کرنش میکنند.

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان و شرکا، هیچ درد مشترکی با مردم محروم ندارند. در هیچگونه مبارزه ای برای آزادیخواهی و عدالت شریک نبوده اند. اینها میخواهند **"حق مشارکت در اداره امور سیاسی، تصمیم گیری، اجرایی، قانون گذاری و اداری و قضایی" داشته باشند** و میگویند مردم از این "کنار گذاشته شده اند"، میگویند مردم، چرا که باید به نام مردم حرف بزنند در غیر این صورت سریعتر دستشان رو میشود. مردم ستم دیده ای که هزار درد دارد ولی اینها امروز برای رسیدن به خواست طبقه سرمایه دار در این منطقه عینکشان درد ملی را میبیند تا به این مشارکت راه یابند.

اینها صریح ترین شاخه از سازمانها و جریانات مختلف جنبش ناسیونالیستی هستند. همه این

در آستانه ورود خامنه ای به سنجند، "سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان" بعنوان سخنگوی مثنی سرمایه دار و مرتجع در کردستان خواستهایش را که تحت عنوان فریبکارانه "دفاع از حقوق مردم" منتشر و به "عالیجناب" خامنه ای تقدیم کرده است. سرتاپای این اطلاعیه و خواستها در حاشیه شرایطی صورت میگیرد که فلاکت و سرکوب مردم محروم توسط رژیم و سرمایه داران برقرار کرده است. خامنه ای و رژیمش میخواهند این شرایط بردگی را بر مردم ایران و از زاویه به اصطلاح به زانو در آوردن مبارزه و مقاومت در کردستان انجام دهند و این مرتجعین "حقوق بشری" در رکایشان قرار گرفته اند. ظاهرا سرکوب دانشجویان کمونیست و چپ و کارگران و فعالین آنها انجام شده است و کردستان باید با همه توان و امکاناتی که برای سرکوب دارد نقشه سرکوب را تکمیل کند. سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان بعنوان سخنگوی سرمایه دار و روشنفکر نوکر در جنبش ناسیونالیستی در کردستان به آستان بوسی این رهبر بزرگ تبیهکاران رفته است و از او طلب حل مشکل "مردم" (بخوانید حل مشکل سرمایه داران برای مشارکت در اداره امور) در کردستان را میکند. این ابلهان و تاریک فکران حتی جرات نمیکند قدمی به خیابان های شهر بگذارند و در برابر بیرون کردنشان از منازل در خیابان مسیر عبور عالیجنابشان کلمه ای بر زبان بیاورند و یا در حالی که شهر و این مردم مبارز در زیر چکمه های سرکوبگران امنیتی و اطلاعاتی و نقاب پوشان، محل کار و زندگیشان میلیتاریزه شده اعتراضی نکنند. اینها خود سلاهست تحت نام کرد و حقوق

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

یاد سلمان یگانه فعال کارگری سوسیالیست گرامی باد

شرکت داشته اند.

ما مرگ دلخراش و نابهنگام سلمان یگانه را به بستگان نزدیکش، به رفقا محمود قزوینی و ناهید ریاضی و به کارگران و همکارانش تسلیت میگوییم. اندوه سنگین درگذشت وی را به تقویت مبارزه علیه سرمایه و نظم پرمصائبش باید تبدیل کرد.

با مرگ او طبقه کارگر و فعالین کارگری ایران یکی از همزمان خستگی ناپذیر خود را از دست داده اند و دوستان و بستگان سلمان یکی از بهترین و صمیمی ترین انسان را " در مراسم خاکسپاری و روز بعد در مراسم گرامیداشت سلمان یگانه چندین هزار نفر از کارگران و مردم شهر لوشان و دوستان سلمان و فعالین کارگری از سراسر ایران

سرمایه داری شد و جانش را از دست داد. سلمان یگانه در حین انجام کار در کارخانه فولاد لوشان به نحو دلخراشی در دستگاه بتونر سقوط نموده و بر اثر شدت جراحات وارده جان سپرد. او در هفته گذشته ۵ شب پی در پی اضافه کاری کرده بود. عدم تمرکز در اثر خستگی و بیخوابی و نبود ایمنی کار در کارخانه موجب این فاجعه شده است.

سلمان یگانه فعال کارگری سوسیالیست بر اثر سانحه در محل کار متأسفانه جان سپرده است. در اطلاعیه منتشره به این مناسبت از جانب محمود قزوینی، اشاره شده است که "سلمان یگانه فعال کارگری سوسیالیست، انسانی عزیز و صمیمی و از بستگان نزدیکم در روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ در سن ۴۷ سالگی قربانی سودجویی نظام

**به دوستداران منصور حکمت
در هفته حکمت این تراکت را وسیعاً
پخش و تکثیر کنید.**

**اساس سوسیالیسم انسان است،
سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم،
بدون "خطر" سوسیالیسم،
به چه منجلاهی بدل میشود!**

منصور حکمت

به سایت آثار منصور حکمت مراجعه کنید

<http://hekmat.public-archive.net>

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!